

## بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ : 1385/07/20

### علل پیدایش فرق اسلامی

یکی از اساسی ترین بحث هایی که باید مطرح و به آن توجه شود، این است که منشأ پیدایش مذاهب مختلف چه بوده است؟

با تحقیق و مطالعه تاریخ مذاهب روشن خواهد شد که منشأ تأسیس مذاهب مختلف، اختلاف افراد بوده است؛ یعنی اختلاف ها و برداشت های شخصی افراد، سر منشأ اختلاف میان مردم و تأسیس مذاهب بوده است. در این باره چند نکته کلیدی و اساسی را باید مطرح کرد:

1. اساس ایمان مردم مدینه و اساس ایمان اوس و خزرج اختلاف چند ساله میان این دو قبیله بود. آن ها در مکه رفته بودند که قومی پیدا کنند که با او پیمان ببندند. اوس و خزرج هر کدام به نفع خود مشغول یارگیری بودند. شنیده بودند که پیامبری به نام محمد صلی الله علیه و آله ظهور کرده است و آن ها برای نجات از این اختلافات با پیامبر اسلام بیعت کردند و این معاهده با نبی مکرم منجر شد به رفع اختلاف چند ساله میان اوس و خزرج.
2. در زمان خود نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله اختلافاتی میان امت اسلامی می افتاد؛ به ویژه اختلاف میان اوس و خزرج. این سوابق باعث شد که تنها چند ساعت بعد از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله از تجهیز بدن آن حضرت منصرف و در سقیفه جمع شدند برای تعیین خلیفه. اساس سقیفه بنی ساعده را انصار طرح کردند. بعد عمر و ابوبکر سر آن ها شیره مالیدند و خلافت را از دست آن ها ربودند.

يكي از اساسي ترين سؤالاتي هم كه بايد جواب داده شود، اين است كه انگيزه تشكيل سقيفة بني ساعده توسط انصار با آن سوابق چه بود؟

در طول اين ده يازده سال كه نبي مكرم در مدينه بود، هر از گاهي شعله هاي اختلاف در ميان اوس و خزرج بروز مي كرد؛ به طوري كه دور از ادبيات اسلامي در برابر هم صف آرائي مي كردند.

### سر منشأ اختلافات:

#### قضية افك

مثلا يكي از مسائلي كه در صحيح بخاري و صحيح مسلم آمده است اين است كه از قول عايشه نقل مي كنند: عبدالله بن ابي سردسته منافقين مدينه در رأس كساني بود كه شايع كردند عايشه نستجير بالله آلوده به فساد اخلاقي است.

فقام رسول الله صلي الله عليه وسلم من يومه فاستعذر من عبد الله بن أبي وهو علي المنبر فقال يا معشر المسلمين من يعذرنني من رجل قد بلغني عنه اذاه في أهلي والله ما علمت علي أهلي الا خيرا ولقد ذكروا رجلا ما علمت عليه الا خيرا وما يدخل علي أهلي الا معي فقام سعد بن معاذ أخو بني عبد الاشهل فقال انا يا رسول الله أعذرك فإن كان من الاوس ضربت عنقه وإن كان من إخواننا من الخزرج امرتنا ففعلنا امرك قالت فقام رجل من الخزرج وكانت أم حسان بنت عمه من فخذة وهو سعد بن عبادة وهو سيد الخزرج قالت وكان قبل ذلك رجلا صالحا ولكن احتملته الحمية فقال لسعد كذبت لعمر الله لا تقتله ولا تقدر علي قتله ولو كان من رهطك ما أحببت ان يقتل فقام أسيد بن حضير وهو ابن عم سعد فقال لسعد بن عبادة كذبت لعمر الله لنقتلنه فإنك منافق تجادل عن المنافقين قالت فثار الحيان الاوس والخزرج حتي هموا ان يقتتلوا ورسول الله صلي الله عليه وسلم قائم علي المنبر قالت فلم يزل رسول الله صلي الله عليه وسلم يخفضهم حتي سكتوا وسكت.

صحیح البخاری، البخاری، ج 5، ص 58 و ج 6، ص 7، و ج 8، ص 163 و صحیح مسلم، ج 8، ص 115

پیغمبر گفت که چه کسی است که مرا یاری کند نسبت به کسی که در حق اهل بیت من سخنان ناروا گفته است، سعد بن معاذ از سران اوس، گفت:

اگر این کسی که در حق اهل بیت تو نسبت ناروا زده، نشان بدهی، من گردنش را می زنم و اگر برادران خزرج هم باشد، هر دستوری شما بدهید، دستور تو مجزی است.

این سخن سعد معاذ بر خزرجیان گران تمام شد و سعد بن عبادہ گفت:

این چه حرفی است که تو می زنی، تو وکیل قبیله خودت هستی، از طرف ما چرا حرف می زنی؟! قسم به خدا که این شخص از خزرجیان باشد، نمی توانی بکشی و نه توان کشتن او را داری.

حرف سعد بن معاذ حرف ناروایی نبود، می خواست بگوید که ما تابع تو هستیم؛ ولی حمیت جاهلی سعد بن عبادہ، او را نادان کرده بود.

بعد اسید بن خضر که پسر عموی سعد بن معاذ بود، به سعد بن عبادہ گفت:

قسم به خدا دروغ می گویی، اگر چنانچه از خزرج هم باشد، ما می کشیم. تو منافقی و از منافقین طرفداری می کنی!

نزدیک بود اوس و خزرج به جان هم شمشیر بکشند و به جنگ پردازند؛ در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله هنوز بر روی منبر ایستاده بود.

این روایت در صحیح بخاری که می گویند تالی تلو قرآن است آمده. همچنین در کتاب مسلم.

جیش اسامه

يكي از اساسي ترين اختلافات در تاريخ اسلام، قضيه جيش اسامه است. پيامبر اكرم صلي الله عليه وآله كه در بستر بيماري و نگران حمله لشكر روم به كشور اسلامي بود، فرمود:

جهزوا جيش اسامة

فردا دید كه هنوز جيش اسامه مجهز نشده و آماده حركت نيست. دوباره تأكيد كرد. روز بعد ناراحت شد و فرمود:

لعن الله من تخلف عن جيش اسامة

الخلافة الثاني في مرضه أنه قال جهزوا جيش أسامة لعن الله من تخلف عنه فقال قوم يجب علينا امتثال أمره وأسامة قد برز من المدينة وقال قوم قد اشتد مرض النبي عليه الصلاة والسلام فلا تسع قلوبنا مفارقتة والحالة هذه فنصبر حتي نبصر أي شيء يكون من أمره.

خدا لعنت كسي را كه از سپاه اسامه تخلف كند.

سر انجام بعد از نماز صبح جيش اسامه حركت كرد و نزديك ظهر نبي مكرم صلي الله عليه وآله از دنيا رحلت فرمودند.

مشخص است و تاريخ صراحت دارد كه در داخل جيش اسامه؛ ابوبكر، عمر و عثمان، ابوعبيده و... بودند

قال أبو بكر : وحدثنا أحمد بن إسحاق بن صالح، عن أحمد بن سيار، عن سعيد بن كثير الأنصاري، عن رجالة، عن عبد الله بن عبد الرحمن، أن رسول الله صلي الله عليه وآله في مرض موته أمر أسامة بن زيد بن حارثة علي جيش فيه جلة المهاجرين والأنصار، منهم أبو بكر وعمر وأبو عبيدة بن الجراح وعبد الرحمن بن عوف وطلحة والزبير، وأمره أن يغير علي مؤتة حيث قتل أبوه زيد، وأن يغزو وادي فلسطين . فتناقل أسامة وتناقل الجيش بتناقله، وجعل رسول الله صلي الله عليه وآله في مرضه يثقل ويخف، ويؤكد القول في تنفيذ ذلك البعث، حتي قال له أسامة : بأبي أنت وأمي ! أتأذن لي أن أمكث أياما حتي يشفيك الله تعالي ! فقال : اخرج وسر علي بركة الله، فقال : يا رسول الله، إن أنا خرجت وأنت علي هذه الحال خرجت وفي قلبي قرحة منك، فقال : سر علي النصر والعافية، فقال : يا رسول الله

إني أكره أن أسأل عنك الركبان، فقال : انفذ لما أمرتك به، ثم أغمي علي رسول الله صلي الله عليه وآله، وقام أسامة فتجهز للخروج، فلما أفاق رسول الله صلي الله عليه وآله سأل عن أسامة والبعث، فأخبر أنهم يتجهزون، فجعل يقول : أنفذوا بعث أسامة، لعن الله من تخلف عنه وكرر ذلك، فخرج أسامة واللواء علي رأسه والصحابة بين يديه حتي إذا كان بالجرف نزل ومعه أبو بكر وعمر وأكثر المهاجرين، ومن الأنصار أسيد بن حضير وبشير بن سعد وغيرهم من الوجوه.

شرح نهج البلاغة، ابن أبي الحديد، ج 6، ص 52.

اما از آن جايي که به نظر ما قضيه ازدواج عايشه و حفصه با نبي مکرم صلي الله عليه وآله به اين دليل بود که آن چه در داخل خانه نبوت مي گذرد، اين ها مطلع باشند، بنا برنقل بعضي از مورخين شيعه، عايشه اخبار را به ابوبکر اعلام مي کرد که پيغمبر در حال رفتن هست، مريضي او مريضي بهبود شدني نيست، ابوبکر و عمر از جيش اسامه تخلف کردند و به مدينه بازگشتند.

اين قضيه يك اختلاف عميقي بود که ميان مسلمانان افتاد. همگي ناراحت بودند که چرا نبي مکرم يك پسر بچه 18 ساله را براي ما فرمانده لشکر کرده است؟.

حتي بعضي از بزرگان اهل سنت هم؛ مثل عبدالفتاح عبد المقصود، طاها حسين و... بر اين باورند که علت تجهيز جيش اسامه و تأکيد نبي مکرم اين بود که سران قریش و آن هايي که مي توانستند با اميرالمؤمنين عليه السلام مقابله کنند، از مدينه بيرون بروند و مدينه خالي از اغيار و مخالف باشد تا مسأله خلافت اميرالمؤمنين عليه السلام تثبيت بشود و پس از برگشتن آن ها اختلافات تأثير گذار نبود؛ ولي جيش اسامه در ميانه راه سه روز معطل شد و حدود سه چهار ساعت از حرکت آن ها نگذشته بود که با شنيدن رحلت پيامبر، همه برگشتند